به مناسبت دومین سالگرد شهادت آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، نیم‌نگاهی به خاطرات خدمت او از نگاه نزدیکانش داشته‌ایم

۸ روایت از هشتمین رئیس‌جمهور ایران

محسن فاطمی‌نژاد | نزدیک شدن به وجوه شخصیتی افرادی چون شهید سید ابراهیم رئیسی به این راحتی‌ها میسر نیست؛ چه آنکه این شخصیت‌ها از دوربین، فراری‌اند و به قول حاج قاسم، رسیدن به این «بلوغ» آن‌ها را به این می‌رساند که «نباید دیده شوند». از جهتی؛ اما به قول شهید آوینی، هر چند «اجر او در گمنام بودن است»؛ ولی اجر اهالی رسانه در «افشا کردن» همین وجوهی است که شخصیت‌هایی چون شهید رئیسی و حاج قاسم، در پی مخفی نگاه داشتن آن هستند. مرور همین اندک خاطراتی که به همت همراهان دست به قلم رئیس‌جمهور، ثبت و ضبط شده، این دشواری را نشان می‌دهد. به بهانه دومین سالگرد شهادت آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، هشت خاطره به روایت محمدمهدی رحیمی که هزار و ۵۰ روز در قامت مدیرکل روابط عمومی دفتر هشتمین رئیس‌جمهور فعالیت داشته و در قالب کتاب «هارداسان» منتشر کرده است، انتخاب کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■روایت شماره یک: بالگردی که در مه گم شد

همین که بالگرد از محل سد برمی‌خیزد و چرخی می‌زند، چشمانم سنگین می‌شود و خوابم می‌برد. حالا پس از حدود ۴۰ دقیقه بیدار شده‌ام. نگاهی به بیرون می‌کنم بالای ابرها هستیم. جز امروز در همه دفعات قبلی که سوار بالگرد شده‌ام، به یاد ندارم روی ابرها رفته باشیم. پیچ‌پچ‌های جلو بالگرد کمی غیر طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما از محتوایش چیزی دستگیرم نمی‌شود و باز چشمانم روی هم می‌رود. دقایقی بعد بیدار می‌شوم. بالگرد در حال فرود است؛ یعنی به مقصد (پالایشگاه تبریز) رسیده‌ایم؟ همین را از بغل‌دستی‌ام می‌پرسم. می‌گوید بعید است، زود است هنوز. ضمناً هیچ نشانه‌ای از پالایشگاه اینجا دیده نمی‌شود. بالگرد که می‌نشیند، نفرات جلویی سریع پیاده می‌شوند. از مهدی که دارد پیاده می‌شود، می‌پرسم: «چرا فرود آمدیم؟» می‌گوید: «چند دقیقه است یکی از بالگردها جواب نمی‌دهد». دارم این جمله را در ذهنم حلاجی می‌کنم که می‌بینم بالگرد دیگر هم فرود می‌آید و بلافاصله درش باز می‌شود؛ اما این‌ها که سرنشینان بالگرد رزرو هستند نه اصلی؛ یعنی بالگرد مفقود شده است.

ساعت از ۱۴ گذشته که تماس‌های متعدد ما با تلفن‌های سرنشینان بالگرد بالاخره نتیجه می‌دهد آن هم به شکلی عجیب. آیت‌الله آل‌هاشم پشت خط است؛ اما تلفن متعلق به کاپیتان مصطفوی خلبان بالگرد است. حالش چندان مساعد نیست؛ اما می‌تواند بگوید ما زمین خورده‌ایم. چطور؟ کجا؟ چیزی نمی‌داند. حوالی ساعت ۱۷:۱۵ یعنی حدود سه ساعت و نیم پس از حادثه، من هم با همان شماره تماس گرفتم تا ببینم می‌شود نشانی جدیدی از ایشان بگیرم. صدای محزونشان هنوز در گوشم است. گفت: «نمی‌دانم کجا هستیم؛ اما درخت‌ها سوخته‌اند».

درنگ نمی‌کنیم. هر دو سه نفر سوار یکی از خودروهای متعلق به شرکت مس سونگون می‌شویم و به سمتی راه می‌افتیم؛ پر از بیم، سرشار از امید. زیر لب می‌خوانم «گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را». هر چه در کوه جلو می‌رویم، کمتر می‌بینیم. عجیب هوا مه‌آلود است و سرما هر لحظه بیشتر می‌شود، مثل اخبار ضد و نقیض که مدام از طریقی به ما می‌رسند؛ از آن مقام ارشدی که خبر می‌دهد زنده یافته‌ایم تا آن چوپان بومی که بالگردی آبی‌رنگ را دیده که از روی روستایش عبور کرده و دیگر در مه دیده نشده.

هر چه این روز پرماجرا به پایان نزدیک‌تر می‌شود، امید ما هم بیشتر رنگ می‌بازد؛ اما سعی می‌کنم خیلی عاقلانه فکر نکنم و استدلال‌ها را نشنوم؛ اگر زنده بودند هم تا الان شهید شده‌اند. گوشی آل‌هاشم هم خاموش شده. هوای کوهستان به منفی هفت، هشت درجه رسیده و ...

شب میلاد امام هشتم(ع) است و خادم الرضا(ع) و هفت نفر همراهش برای آبادانی کشور امام رضا(ع) پا به این سفر گذاشته‌اند. با همین‌ها دلم را خوش می‌کنم.

■روایت شماره ۲: یک خیر قاطع، بدون حرف اضافه

در نخستین نشست خبری که سه روز پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ برگزار شد، رسانه‌های داخلی و خارجی متعددی حضور پیدا کرده بودند و به خصوص پس از هشت سال حاکمیت نگاه غرب‌گرا بر دولت جمهوری اسلامی ایران، برایشان مهم بود که بدانند سکان‌دار دولت سیزدهم چه نگاهی به حوزه دیپلماسی دارد. رسانه خارجی دیگری که سؤال کرد، راپلی روسیه بود. خبرنگارش پرسید آیا در صورت لغو تحریم‌ها علیه ایران حاضر به ملاقات با رئیس‌جمهور آمریکا هستید؟ پاسخ دکتر رئیسی بسیار سریع و صریح و کوتاه بود: «خیر». خبرنگار راپلی کمی پشت تریبون منتظر ماند شاید دکتر رئیسی کلامی به این جواب اضافه کند یا اما و اگری به آن بیفزاید؛ اما چیزی کاسب نشد! تشکری کرد و نشست. این قاطعیت رئیس‌جمهور منتخب که برآمده از نگاه آرمانی انقلاب اسلامی و درس گرفتن از رفتارهای آمریکا بود، بعد از شهادت دکتر رئیسی با تقدیر علنی رهبر معظم انقلاب مواجه شد.

■روایت شماره ۳: بهره‌برداری تبلیغاتی ممنوع!

با اینکه از قبل از دوران ریاست‌جمهوری هم به دلایل مختلف با آیت‌الله رئیسی و خانواده ایشان ارتباط داشتم، از در قید حیات بودن والده حاج‌آقا اطلاعی نداشتم. روزی علی رضوانی پیشنهاد داد در یکی از سفرهای حاج آقا به مشهد، با ایشان همراه شود تا هنگامی که برای دیدار مادرشان می‌روند، گزارشی تهیه کند. گفت: «شنیده‌ام مادرشان خانه‌ای کوچک و زندگی ساده‌ای دارند و همین موضوع سوژه‌ای اثرگذار و جذاب برای مخاطبان است». آنجا به روی خودم نیاوردم که نمی‌دانستم مادر رئیس‌جمهور در قید حیات‌اند!

درخواستش را منتقل کردم؛ اما هیچ گونه نرمشی برای تهیه گزارش صورت نگرفت. در چند نوبت دیگر بنده و علی رضوانی به اطرافیان ایشان اصرار کردیم که موافقت رئیس‌جمهور را جلب کنند. یک بار پیشنهاد دادیم گزارش برای روز مادر تهیه شود و دکتر رئیسی در منزل مادری از جایگاه مادر در خانواده بگویند. باز هم موردپسند واقع نشد. آنجا مطمئن شدم که آقای رئیسی به هیچ وجه نمی‌خواهد حتی تلقی بهره‌برداری تبلیغاتی از وضعیت زندگی شخصی و شرایط والده‌شان در افکار عمومی شکل بگیرد.

> آیت‌الله آل‌هاشم پشت خط است؛ حالش چندان مساعد نیست؛ اما می‌تواند بگوید ما زمین خورده‌ایم. حدود سه ساعت و نیم پس از حادثه، من هم با همان شماره تماس گرفتم تا ببینم می‌شود نشانی جدیدی از ایشان بگیرم. گفت: «نمی‌دانم کجا هستیم؛ اما درخت‌ها سوخته‌اند»

■روایت شماره ۴: تنبیه سفیر فرانسه

در جریان اغتشاشات ۱۴۰۱، برخی کشورهای اروپایی در حمایت از آشوب‌ها تهدید به فراخواندن سفرای خود کردند. مثل همیشه انگلیس و فرانسه در کنار آمریکا جلودار پیدا و پنهان ناامنی‌ها و درگیری‌ها بودند. چند ماه بعد و با برملا شدن طراحی دول خارجی برای به آشوب کشاندن ایران و از طرفی فراگیر شدن چتر امنیت در کشور، اروپایی‌ها شرمسارانه مواضع خود را تلطیف کردند و اگرچه تلاش می‌کردند به صورت علنی و رسانه‌ای خیلی عقب‌گرد نداشته باشند، در پس پرده به دنبال بهبود روابط بودند.

بهمن ماه همان سال فرانسه سفیر جدید خود را معرفی کرد و چندی بعد وی همراه سفرای جدید چند کشور دیگر برای تقدیم استوارنامه به دفتر رئیس‌جمهور آمد. دکتر رئیسی آن روز برخوردی متفاوت از سایر سفرا با سفیر فرانسه داشتند؛ هم در زبان بدن و نوع رفتار، هم در سخنانی که در جلسه مطرح کردند و بخشی از آن رسانه‌ای شد؛ از جمله اینکه استوارنامه همه سفرا را با دو دست از آن‌ها گرفتند؛ اما برای فرستاده پاریس تنها یک دست خود را جلو بردند در حالی که در صورتشان هم هیچ نشانی از صمیمیت و گرمی نبود. این اقدام هوشمندانه ایشان همان روز در رسانه‌ها با بازخورد خوبی مواجه شد.

■روایت شماره ۵: «بگذار روز قیامت بتوانیم جواب بدهیم»

سد قیزقلعه‌سی را که افتتاح کردند و سخنرانیشان که تمام شد، نزدیک اذان بود. از همراهان پرسیدند امکان اقامه نماز در همین منطقه هست یا خیر؟ مسئول حفاظت پس از بررسی و از جمله گفت‌وگو با کاپیتان بالگرد، زمینه اقامه نماز جماعت در محل کارگاه ساخت سد را فراهم کرد. جمعی از بومی‌های منطقه هم آنجا جمع شده بودند که همگی برای نماز به داخل سالن کارگاه دعوت شدند. روحانی جوانی امام جماعت بود و هر چه اصرار کرد که حاج‌آقا جلو بایستند، قبول نکردند. در حالی که همراه آیت‌الله آل‌هاشم و همان روحانی بومی مشغول بحث در خصوص ساعت اذان بودند، یکی از اهالی جلو آمد و ضمن احوال‌پرسی با رئیس‌جمهور، خم شد که دست ایشان را ببوسد. حاج‌آقا طبق عادت همیشه بلافاصله دستشان را کشیدند و مانع این کار شدند. بعد هم گفتند: «نه... نه... بگذار روز قیامت بتوانیم جواب بدهیم» و این گونه آخرین نماز حیات دنیویشان را اقامه کردند.

■روایت شماره ۶: رئیس‌جمهور فرصت دارد، مدیر ندارد؟

یک روز پیش از شهادت و در آخرین روز فعالیت در تهران برای مراسم اهدای جایزه ملی جوانی جمعیت به سالن اجلاس سران رفتند. مسئله جمعیت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت کشور مورد توجه ویژه رئیس‌جمهور بود و در دوران ایشان مصوبات و اقدامات جدی و غیر نمایشی مختلفی برای بهبود اوضاع در این موضوع صورت گرفت. آن روز در مراسم اهدای جوایز، مقامات ارشد برخی از وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها شخصاً حضور پیدا نکرده و یکی از مدیران خود را برای دریافت جایزه فرستاده بودند. حاج‌آقا از این موضوع بسیار ناراحت بودند و گفتند: «چطور رئیس‌جمهور برای حضور در جلسه فرصت دارد؛ اما مدیران زیرمجموعه فرصت ندارند؟» علت اصلی دلخوری‌شان هم بی‌توجهی این مدیران به مسئله مهم و راهبردی جمعیت بود.

■روایت شماره ۷: شناسایی با انگشتر هدیه

پیش از اولین سفر به سازمان ملل، رهبر معظم انقلاب در دیدار منظم هفتگی دوشنبه‌ها انگشتری را به ایشان اهدا کرده بودند. حاج‌آقا هم در همه اوقات و برنامه‌ها این انگشتر را در دست داشتند. نهایتاً پس از سانحه سقوط، یکی از نشانه‌های اصلی که جست‌وجوگران موفق به شناسایی پیکر مطهر و سوخته ایشان شدند، همان انگشتر حضرت آقا بود.

■روایت شماره ۸: همه‌جا خادم‌الرضا(ع)

در دومین سفر به نیویورک در دیدار با جمعی از ایرانیان مقیم آمریکا، یک دانشجوی دکترا پشت تریبون رفت و با بیان اینکه دلسوز کشور و نظام است، انتقادات تندی به وضعیت اداره کشور و برخی تصمیمات دولت مطرح کرد. جلسه که تمام شد، همان دانشجو نزد رئیس‌جمهور رفت و دکتر رئیسی انگشتری به وی هدیه داد. جوان نخبه ایرانی که انتظار این برخورد را نداشت، در حالی که لبخند می‌زد، گفت: «شما را به قرآن، اگر مشهد مقدس رفتید، سلام ما را به آقا علی بن موسی‌الرضا(ع) برسانید». حاج‌آقا هم پاسخ دادند: «ما که دیگر محروم شدیم و در تهران هستیم. آن موقع خادم بودیم ولی چشم؛ اگر مشرف شدم، حتماً». این شناخته شدن به نام خادم‌الرضا(ع) و اینکه خیلی‌ها با دیدن ایشان یاد امام رئوف(ع) می‌افتادند، به دفعات و در نقاط مختلف این کره خاکی اتفاق افتاد و از توفیقات الهی آیت‌الله رئیسی بود.

یادداشت

سید احسان خاندوزی
وزیر اقتصاد دولت سیزدهم

نقش‌آفرینی مردم؛ وجه ممیزه دولت شهید رئیسی

پیام اخیر رهبر معظم انقلاب به مناسبت دومین سالگرد شهادت شهید رئیسی، واجد یک تعبیر کلیدی بود: «نقش جدی برای مردم بعثت‌یافته در پیشرفت کشور». این عبارت، از جهات مختلف حائز اهمیت است؛ به‌ویژه آنکه قرابت زیادی با مختصات مدیریتی و سیره حکمرانی شهید رئیسی دارد. یکی از وجوه ممیزه شهید رئیسی آن بود که علاوه بر برخورداری از خصال مثبت دولت‌های پیشین در حوزه مردم‌داری و محرومیت‌زدایی، یک ویژگی افزوده نیز داشت: باور به نقش‌آفرینی مردم در اداره کشور.

در نگاه او، اداره کشور نباید صرفاً به تصمیم‌گیری متمرکز دولت و اعضای کابینه در تهران محدود بماند؛ بلکه باید زمینه‌ای فراهم شود تا مردم در اقتصاد و مدیریت کشور ایفای نقش کنند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد، راه‌اندازی و توسعه «درگاه ملی مجوزهای کسب‌وکار» بود؛ اقدامی که موجب شد میلیون‌ها فعال اقتصادی که سال‌ها پشت درهای دستگاه‌های اجرایی معطل مانده بودند، بتوانند با سریع‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش ممکن مجوز دریافت کرده و وارد فعالیت اقتصادی شوند. کاهش نرخ بیکاری از بیش از ۱۰ درصد در پایان دهه ۱۳۹۰ به کمتر از ۸ درصد در پایان دولت شهید رئیسی، نشانه‌ای از همین جنب‌وجوش عمومی در حوزه اشتغال و کسب‌وکار بود.

نمونه دیگر، تغییر در شیوه مدیریت سهام عدالت بود. تا پیش از آن، مردم صرفاً دریافت‌کننده سود بودند و در مدیریت نقشی نداشتند؛ اما در دولت شهید رئیسی، نمایندگان سهامداران از طریق کانون‌های استانی و کشوری سهام عدالت توانستند در مدیریت شرکت‌های بزرگ نقش‌آفرین شوند. همچنین طرح «نشان‌دار کردن مالیات» با حمایت جدی شهید رئیسی، این امکان را برای مؤدیان خُرد فراهم کرد که محل هزینه‌کرد مالیات خود را در پروژه‌های عمرانی انتخاب کنند؛ تجربه‌ای از مشارکت مردم در تعیین اولویت‌های توسعه.

به نظر می‌رسد در شرایط جدید کشور و با توجه به بعثت اجتماعی شکل‌گرفته پس از حوادث اخیر، تعبیر رهبر معظم انقلاب درباره «نقش جدی مردم در پیشرفت کشور» می‌تواند به یکی از سرمشق‌های دوره پساجنگ بدل شود؛ الگویی که در آن دولت و مجلس، مسیر اداره کشور را به‌گونه‌ای بازطراحی کنند که مردم و تشکل‌های مردمی در نظارت، مدیریت، تعیین اولویت‌ها و تأمین مالی بازسازی، سهم جدی‌تری را بر عهده بگیرند.

دیدگاه

مروری بر کارنامه شهید دکتر مالک رحمتی

خادم امام رضا(ع)، امین دولت و محبوب تبریز

[illegible]

یادداشت

دکتر غلامرضا اسماعیلی
ریاست دفتر دولت سیزدهم

مروری بر مشی مدیریتی شهید آیت‌الله رئیسی

رویکرد شهید رئیسی در مواجهه با ناعدالتی‌های اقتصادی و بانیان تورم، یک رویکرد کاملاً ریشه‌ای بود. ایشان معتقد بودند تورم، ریشه در ساختارهای اقتصادی دارد، نه عوامل سطحی؛ از این رو تمرکز خود را بر رفع کسری بودجه، کنترل افزایش نقدینگی و اصلاح ناترازی‌های زیرساختی قرار دادند. دولت با یک نقشه راه دقیق و مبتنی بر «سند تحول دولت»، گام‌به‌گام و با گفتمان خدمت و جهاد صادقانه، در کمتر از سه سال مشکلات کشور را به شدت کاهش داد.

کاهش تورم عمومی از ۶۰ درصد به ۳۰ درصد، رسیدن رشد اقتصادی از حدود صفر به بالای ۵ درصد و افزایش فروش نفت از متوسط ۴۰۰ هزار بشکه به یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز (که به معنای خنثی‌سازی فشارهای تحریمی دشمن و بازگشت به سطح پیش از تحریم‌ها بود) تنها بخشی از این کارنامه است. در کنار این موارد، توسعه تجارت با همسایگان و عضویت در پیمان‌های شانگهای و بریکس، ظرفیت‌های گسترده‌ای را در برابر اقتصاد کشور قرار داد. همچنین انتقال منابع آب، افزایش ۳۰ درصدی ظرفیت تولید برق و آب‌رسانی گسترده، در کنار ارتقای چشمگیر زیرساخت‌های فناوری کشور از طریق افزایش دسترسی عمومی به شبکه فیبر نوری، از دیگر اقدام‌های زیربنایی این دوره بود. تحقق این حجم از کار و تلاش بی‌وقفه اقتصادی، ارتباطی ناگسستنی با نگاه ایشان به مسئله «وحدت» و دوری از کشمکش‌های سیاسی داشت. شهید عزیز آیت‌الله رئیسی، [illegible]

یادداشت

مجتبی خانلوی

شهید واقع‌گرا؛ دیپلمات فعال و نافع

[illegible]

رئیس‌جمهور:

شهدای پرواز اردیبهشت نماد مردم‌داری، وفاداری و خدمت بی‌منت به ملت بودند

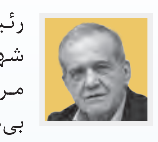

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] دومین سالگرد شهادت شهید جمهور، خادم صادق و مردمی ملت ایران، دکتر سید ابراهیم رئیسی و همراهان وفادار ایشان را گرامی می‌دارم [illegible] و تلاش بی‌وقفه برای پیشرفت و سربلندی ایران است. ملت بزرگ و قدرشناس ایران نیز همواره قدردان خادمان صدیق و دلسوز خود است و نام کسانی [illegible] روحشان شاد، یادشان گرامی و راهشان پررهرو باد.

مسعود پزشکیان
رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت دومین سالگرد شهادت آیت‌الله رئیسی و بزرگداشت شهدای خدمت

شهید رئیسی الگوی تلاش خستگی‌ناپذیر برای ملت

[illegible] در جمهوری اسلامی ایران است؛ از مطهری و بهشتی و رجائی و باهنر، تا رئیسی و آل‌هاشم و امیرعبداللهیان و لاریجانی، صدها شخصیت برجسته و تربیت‌یافته مکتب خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز اعلی‌الله مقامهما الشریف که دفتر خدمت خالصانه و مجاهدانه مسئولان جمهوری اسلامی [illegible] پیشرفت کشور و حرکت امیدوارانه به‌سوی آینده‌ی روشن است. رحمت و رضوان الهی بر شهیدان راه خدمت و نصرت الهی و دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف پشتوانه‌ی خدمتگزاران به مردم مسلمان ایران باد.

سیّدمجتبی حسینی خامنه‌ای / ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

رئیس مجلس شورای اسلامی:

شهید رئیسی راه حل مشکلات کشور را در بازگشت به آرمان‌های انقلاب می‌دانست

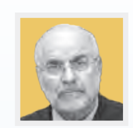

[illegible] اردیبهشت با رسیدن به فیض شهادت، به پایان رسید. [illegible] عزیز، جانسوزتر بود و در این دو سال، لحظات بسیاری [illegible] صادق، ولایتمدار، پرکار، مردم‌دار و عدالت‌طلب، رئیسی [illegible] سیدالشهدای‌شان، مردانی از خودگذشته و در عین [illegible] انقلاب اسلامی و عمل به اندیشه‌های امامین انقلاب می‌دانست و در مسیر احیای این خواسته‌ها تلاشی موفقیت‌آمیز داشت. شهدای خدمت و [illegible] بودند، هزاران درود و سلام می‌فرستم و امیدوار به نگاه گرهگشای این شهدای آسمانی و متنعمین عندالله، هستم.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی

روایت

نگاهی به رویکرد الهام‌بخش شهید آیت‌الله آل‌هاشم در جایگاه امام جمعه تبریز

پایان کلیشه‌ها در مصلای تبریز

فاطمی نسب | اردیبهشت ۱۴۰۳ برای مردم تبریز و تمام ایران، نقطه پایان حضور فیزیکی مردی بود که به تنهایی توانست تصویر ذهنی جامعه از جایگاه «امام جمعه» را بازسازی کند. شهید آیت‌الله سید محمد علی آل‌هاشم، نه تنها با زیست بی‌تکلف و حضور در میان مردم؛ بلکه با [illegible] فرهنگ و هنر، به امامت جمعه معنایی تازه بخشید. او نشان داد یک روحانی تراز انقلاب اسلامی چگونه می‌تواند همزمان در مترو کنار مردم بنشیند، در سالن تئاتر به تماشای هنر بنشیند، صدای دردهای معیشتی در خطبه‌ها باشد و در نهایت، محبوبیتی فراتر از جناح‌بندی‌های مرسوم را خلق کند.

مرور کارنامه چند ساله شهید آیت‌الله آل‌هاشم در کسوت نمایندگی ولی‌فقیه در آذربایجان شرقی و امامت جمعه تبریز، تصویری از یک «مکتب مدیریتی و اجتماعی» را پیش روی ما می‌گذارد؛ مکتبی که امروز به‌عنوان یک الگو و [illegible]

بخشید؛ تا جایی که در سفرهای استانی به اقصی‌نقاط کشور، مردم از ما می‌خواستند امام جمعه‌ای مانند شهید آل‌هاشم داشته باشند».

اینکه مردم شهرهای دیگر، امام جمعه تبریز را به‌عنوان الگوی مطلوب خود مطالبه می‌کردند، نشان‌دهنده [illegible]

واحد، تردد در خیابان‌ها بدون حلقه‌های سنگین حفاظتی و تشریفاتی و حضور سرزده در بازار تبریز برای شنیدن دردِدل‌های کسبه، تنها یک اتفاق رسانه‌ای نبود؛ بلکه سبک زندگی او به شمار می‌آمد. مردم تبریز بارها او را در حالی دیده بودند که بدون تکلف در کنارشان ایستاده [illegible]

مسبوق به سابقه باشد؛ اما آنچه شهید آل‌هاشم را به شخصیتی بی‌بدیل و پیشرو تبدیل کرد، نگاه جسورانه و نوآورانه او به مقوله «فرهنگ و هنر» بود. او مرزهای سنتی و محافظه‌کارانه‌ای را که معمولاً میان جایگاه‌های رسمی مذهبی و محافل هنری وجود داشت، با شجاعت درهم [illegible]

آن کمتر به این شکل ساختاریافته دیده می‌شد. رشیدی در این باره توضیح می‌دهد: «یکی از اقدام‌های ماندگار ایشان، استفاده از تریبون مصلا برای معرفی کتاب‌های ارزشمند بود. رونمایی از کتاب «آب هرگز نمی‌میرد» (اثر سردار جانباز میرزا محمد سلگی) با [illegible] این محبت پدرانه، در روزهای سخت هنرمندان نیز [illegible]

رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر تبریز از سرکشی‌های مستمر ایشان به مجموعه‌های فرهنگی یاد می‌کند: «در بازدیدها، کتاب‌ها و محصولاتی را که پیشتر ندیده بودند، برای مطالعه درخواست و در موارد متعدد، بازخوردهای مطالعه این آثار را مستقیماً به ما منتقل می‌کردند». شهید آل‌هاشم منتظر نمی‌ماند تا هنرمندان به دفتر او بیایند؛ او خود از طریق پیامک یا تماس تلفنی، تولید هر اثر فرهنگی جدید را تبریک و به پدیدآورندگان خسته نباشید می‌گفت.

تریبون نماز جمعه را در اختیارشان قرار می‌داد.

■پایان یک عصر، آغاز یک مسیر

شهادت آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم در کوه‌های مه‌آلود ورزقان، اگرچه ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای مردم آذربایجان و عرصه فرهنگی کشور بود؛ اما پایان مکتب او نیست. همان‌طور که رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه تأکید کرد، شوق این مرد الهی به شهادت، در صحبت‌ها و وصیت‌نامه‌اش موج می‌زد و سرانجام به این آرزوی دیرین رسید. امروز تبریز و ایران، مردی را از دست داده که [illegible]